

تحلیل شخصیت تاریخی معاویه از دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید

محمود کریمی^۱، یونس اشرفی امین^۲

(دریافت مقاله: ۹۶/۱۱/۰۷ - پذیرش نهایی: ۹۷/۱۲/۰۴)

چکیده

معاویه شخصیتی بحث برانگیز است: در حالی که بنا بر برخی منابع، وی از صحابه بوده و نقش مهمی در فتوحات اسلامی داشته، در دسته‌ای دیگر از منابع، نه تنها از صحابه نبوده - بنا بر تعریف آن منابع - نبوده، بلکه باور وی به اسلام با سؤال‌های جدی مواجه است. معاویه به عنوان یکی از سرسلسله‌های امویان، نقش برجسته‌ای در تاریخ داشته، و چهل و دو سال عملکرد و فعالیت سیاسی او در قلمرو اسلامی قابل توجه است. در این مقاله، کوشش شده تا شخصیت معاویه در ابعاد اعتقادی، سیاسی و نیز چگونگی مواجهه با سنت پیامبر(ص)، از منظر ابن‌ابی‌الحدید بررسی شود. اهمیت دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید از آن روست که او در ادب و کلام و تاریخ از سرآمدان عصر خویش بود.

کلیدواژه: امام‌علی(ع)، نهج‌البلاغه، تاریخ اسلام، ابن‌ابی‌الحدید، معاویه، شخصیت‌شناسی صدر اسلام.

Email: Karimimahmoud@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)؛

Email: Y.ashrafi@pnu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه پیام نور؛

۱. مقدمه

عزالدین ابوحامد عبدالحمید بن هبة الله مدائنی، مشهور به ابن ابی الحدید دانشمند، شاعر و ادیب شافعی و معتزلی معتزلی، در اول ذوالحجۀ ۵۸۶ ق در شهر مدائن به دنیا آمد و در پنجم جمادی الآخر ۶۵۶ ق درگذشت. علاقه او به ادبیات و تشویق ابن العلقمی، وزیر دانشمند و شیعی آخرین خلیفه عباسی، موجب شد تا به شرح نهج البلاغه بپردازد. این شرح مجموعه بزرگی است از ادب، تاریخ و عقاید و علاوه بر شرح فرمایشات حضرت امیرالمؤمنین علی(ع)، بسیاری مباحث کلامی، مناظرات و حوادث تاریخی و وقایع قرن اول اسلام را در خود جای داده است.

ابن ابی الحدید در آغاز شرح خود، امام علی(ع) را در میان خلفای نخستین «افضل» دانسته، اما به عقیده او به مصلحتی، «مفضول» بر «افضل» مقدم شده است (ابن ابی الحدید، ۳/۱). ابن ابی الحدید عالمی کاملاً سنی است و در این شرح از اعتقاداتش دفاع کرده است. مثلاً در ماجرای خلافت، خلافت خلفای سه گانه را پذیرفته است (همان، ۳/۵-۶) و ضمن تصریح به صحت خلافت ابوبکر (همان، ۷/۱)، نگاه مساعدی به اکثر صحابه دارد و در بخشی از شرح نهج البلاغه، به طور مفصل به انتقادات وارده بر ابوبکر پاسخ داده است (همان، ۱۷/۱۵۴ به بعد). همچنین ابن ابی الحدید به حوادث پس از وفات پیامبر(ص)، مانند شهادت حضرت فاطمه(س) و جزئیات شهادت ایشان چنان که باید نپرداخته است (همان، ۲/۶۰؛ ۱۶/۲۷۱-۲۷۲).

در عین حال، ابن ابی الحدید به سبب دیدگاه اعتزالی و واقع بینی در قضایای تاریخی، صحت حدیث منسوب به پیامبر(ص) را، «أصحابی کالتجوم بأیهم اقتدیتم اهتدیتم: اصحاب من همچون ستارگانند که به هر کدام رو کنید هدایت می شوید» به نحوی نپذیرفته و می پرسد چگونه ممکن است در جنگ صفین که هر دو طرف از صحابه بودند، هر دو در مسیر هدایت نیز باشند؟! چگونه ممکن است قاتل عمار بن یاسر هدایت شده باشد، در حالی که در روایات نبوی خطاب به وی در حدیث صحیح آمده است: «تقتلک الفئة الباغية»، [ای عمار] تو را گروه ستمگر به قتل می رساند (همان، ۲۰/۲۸). به سبب همین دیدگاه است که در مقدمه شرح خود، با بیان دلایلی، اهل صفین را اهل دوزخ برمی شمارد (همان، ۹/۱).

در مقاله حاضر کوشش شده است جایگاه معاویه در دیدگاه ابن ابی الحدید بررسی شود. با توجه به اینکه اهل سنت غالباً معاویه را به عنوان خلیفه صالح پذیرفته اند، بررسی نظرات ابن ابی الحدید می تواند ضمن ترسیم شخصیت حقیقی معاویه، تصویری پذیرفته

شده از وی، از دانشمندی اهل سنت، به دست دهد. در باب پیشینه بحث باید گفت که هر چند پژوهش‌هایی در باره معاویه صورت گرفته، ولی تحقیق در شخصیت معاویه از دیدگاه یک سنی معتزلی و شارح نهج‌البلاغه، که نسبت به معاصران خود اطلاعات تاریخی گسترده‌تری برخوردار داشته، در نوع خود جدید است.

۲. شخصیت امام علی (ع) و تعامل معاویه با ایشان از منظر ابن‌ابی‌الحدید

امیرالمؤمنین علیه‌السلام پس از رحلت پیامبر اکرم و بعد از سه خلیفه نخست، رهبر و پیشوای جریان اعتقادی و سیاسی اجتماعی بود، و معاویه از سوی دیگر، رهبری جریان مقابل امام را بر عهده داشت. در باب نقش معاویه در رهبری جریان مقابل امام، حضرت می‌فرماید: «و أردیتَ جیلاً من الناس کثیراً خدعتهم بغیّک، و ألقیتهم فی موج بحرک تغشاهم الظلمات و تتلاطم بهم الشبهات»: و گروهی بسیار از مردم را تباه ساختی، به گمراهی‌ات فریبشان دادی، و در موج دریای سرگشتگی خویششان در انداختی، تاریکی‌هاشان از هر سو در پوشاند، و شبهه‌ها از این سو بدان سوشان کشاند (نهج‌البلاغه، نامه ۳۲). در جای دیگری فرموده است: «ألا و إنّ معاویة قاد لُمة من الغُواة و عمّس علیهم الخبر»: معاویه گروهی از نادان‌ها را به دنبال خود می‌کشاند و حقیقت را از آنان می‌پوشاند (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۱).

معاویه رهبر و نماینده مردم شام و هم‌فکرانشان در دیگر مناطق اسلامی علیه امام علی علیه‌السلام بود چنان‌که حضرت فرموده است: «فطلبتنی بما لم تجنّ یدی و لا لسانی و عصیته انت و اهل الشام بی»: بدانچه دست و زبان من در آن جنایتی نداشت متهمم ساختی. تو و مردم شام آن دروغ را ساختید و به گردن من انداختید. (نهج‌البلاغه، نامه ۵۵). شخصیت سیاسی و اجتماعی معاویه که به مراتب مهم‌تر از شخصیت فردی اوست، در تقابل با امام علی (ع) قابل شناخت است. امام سخت‌نگران آن بود که زمام امور مردم در آینده به دست معاویه افتد و معاویه نیز تنها مانع جدی بر سر راه حکومت خود را امیرالمؤمنین و یاران او می‌دانست. نامه‌های تند و توهین‌آمیز معاویه خطاب به امام در همین جهت قابل ملاحظه است؛ مانند آنچه امام در نامه‌های ۲۸ و ۶۴ نهج‌البلاغه به آنها پاسخ داده است. امام یکجا نگرانی خود را در باب افتادن زمام حکومت آینده به دست معاویه این‌گونه ابراز کرده است: «و طلبتَ أمراً لستَ من أهله و لا فی معدنه فما أبعَدَ قولک من فعلک»: منصبی را می‌خواهی که نه در خور آنی و نه گوهری از آن کانی. چه دور است گفتارت از کردارت (نهج‌البلاغه، نامه ۶۴). در جای

دیگری می‌فرماید: «حاش لله أن تلیَ للمسلمین بعدی صدراً او ورداً او أجری لک علی احد منهم عقدا او عهداً»: پناه بر خدا که پس از من تو ولایت مسلمانان را بر عهده گیری و سود و زیان آنان را بپذیری یا برای یکی از آنان با تو پیمانی برقرار سازم یا عهدی استوار» (نهج البلاغه، نامه ۶۵).

ابن ابی الحدید چنان که در ذیل می‌آید، در موارد قابل توجهی، شخصیت معاویه را در تقابل با شخصیت امام ترسیم کرده است.

از دیدگاه ابن ابی الحدید، با استناد به روایات نبوی، علی (ع) بهترین امت (ابن ابی الحدید، ۹/۴)، فخر بشر (همان، ۲۸۵/۱۵)، معیار شناخت مؤمن و منافق (همان، ۲۵۱/۱۳)، باب علم نبی (همان، ۲۱۹/۷؛ ۱۶۵/۹)، اولین مؤمن از مردان (همان، ۱۱۷/۴-۱۱۸) و اولین کسی است که وارد بهشت می‌شود (همان، ۱۱۷). علی (ع) والاترین مسلمان نزد خدا پس از پیامبر (ص) و فاطمه برترین زن عالم است (همان، ۲۰/۱۶). بنا بر حدیث عایشه، علی (ع) محبوب‌ترین مرد و فاطمه محبوب‌ترین زن نزد پیامبر (ص) بود (همان، ۲۵۳/۱۳). طبق حدیث نبوی، دشمن علی (ع)، دشمن پیامبر و خداست (همان، ۱۰۷/۴) و دشمن علی حلال‌زاده نیست (همان، ۱۱۰/۴).

ابن ابی الحدید به فضائل بنی‌هاشم در برابر بنی‌امیه پرداخته (همان، ۲۷۰/۱۵-۲۹۵) و این روایت را نقل کرده است که زمانی مردم ندایی از آسمان شنیدند: «لا سیف إلا ذوالفقار و لا فتی إلا علی» و از پیامبر (ص) پرسیدند: صدای کیست؟ ایشان فرمود: صدای جبرئیل است (همان، ۲۱۹/۷؛ ۲۵۱/۱۴). علی (ع) تنها صحابی است که گفت: «سلونی قبل أن تفقدونی»: از من بپرسید پیش از آن که مرا نیابید (همان، ۱۰۶/۱۳). ابن ابی الحدید ضمن برتر دانستن امام علی (ع) نسبت به سایر خلفا و صحابه (همان، ۲۲۶/۱۰)، در باب دیدگاه علمای معتزله درباره برترین مسلمان به نقل از ابوجعفر اسکافی آورده است: «أفضل المسلمین علی بن‌ابی طالب ثم ابنه الحسن ثم ابنه الحسین...» (همان، ۱۱۹/۱۱).

ابن ابی الحدید درباره شایستگی امام علی (ع) نسبت به معاویه به صراحت اعلام کرده است: «فرض می‌کنیم که پیامبر (ص) نصی بر خلافت علی (ع) از خود به جای نگذاشت، آیا معاویه و بقیه صحابه فضایل بیشمار علی (ع) را از زبان پیامبر (ص) نشنیده بودند؟! آن‌گاه وی بخشی از فضایل آن حضرت را بیان می‌کند (همان، ۲۴/۱۸-۲۵).

وی با ذکر حدیث نبوی «علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار» تصریح می‌کند: «و هذا المذهب هو أعدل المذاهب عندی و به أقول» (همان، ۲۹۷/۲). او ضمن

بیان حدیثی نبوی، امامت را از آن امام علی(ع) دانسته است، زیرا پیامبر(ص) در آن حدیث، علی(ع) را از سوی جبرئیل، به عنوان «ولی الله» و «امام» معرفی می‌کند (همان، ۹۸/۳). وی حدیث غدیر را در شرح خود چنین آورده است: «من كنت مولاة فعلى مولاة اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» (همان، ۲۰/۸).

شخصیت امیرالمؤمنین(ع) به گونه‌ای است که حتی دشمنی چون معاویه به فضائل آن حضرت اعتراف کرده است. معاویه حضرت علی(ع) را از جهات مختلف از جمله حلم و گذشت و فضل و بخشش و فصاحت بی‌نظیر می‌دانست (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۲/۱ و ص ۲۴-۲۵) و سوگند یاد می‌کند که او هرگز به مقام علی(ع) در ایمان و جایگاهش نسبت به پیامبر(ص) نمی‌رسد (همان، ۱۱۳/۳).

معاویه حتی زمانی که در جنگ با امام علی(ع) بوده و نامه‌های تند و تهدیدآمیز به آن حضرت می‌نوشت، باز هم به سابقه امام در اسلام و نسبت وی با پیامبر(ص) اعتراف می‌کرد (همان، ۸۸/۳). او حتی زمانی گفت: من چه آدم بدی هستم! اقرار می‌کنم که علی امیرالمؤمنین است، اما با او می‌جنگم! (ابن‌ابی‌الحدید، ۲۳۲/۲). وقتی نامه امام علی(ع) در دست معاویه بود، ولید بن عقبه پیشنهاد کرد که آن را بسوزاند، اما معاویه او گفت: «وای بر تو! آیا به من می‌گویی که چنین علمی را بسوزانم. به خدا سوگند جامع‌تر و مستحکم‌تر از این علم نشنیده‌ام» (همان، ۷۲/۶) معاویه به شجاعت امام نیز چنین اقرار می‌کرد: «ترسیدن و فرار کردن از دست علی برای هیچ کس عیب نیست» (همان، ۴۶/۶).

در مقام تحلیل و تأیید آنچه ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه در باب اعتراف معاویه به فضایل امیرالمؤمنین(ع) آورده است، باید گفت: فضایل حضرت به گونه‌ای منتشر بود که سخت‌ترین دشمنان او نیز جرأت انکار آن را نداشتند. در این زمینه می‌توان به منابع دیگر اهل سنت و اعتراف علمای آنان مراجعه کرد. جریر از مغیره نقل کرده است: «زمانی که علی(ع) به شهادت رسید، معاویه شروع به گریه کرد و گفت: «انا لله و انا الیه راجعون». همسرش گفت: تو دیروز در حق وی ناسزا می‌گفتی و امروز برای او گریه می‌کنی؟ معاویه گفت: وای بر تو! من گریه می‌کنم بر کسی که مردم از علم، حلم و بردباری‌اش محروم شدند. وای بر تو ای فاخته، آنچه از علم، فضل و سوابق او از بین رفت تو نمی‌دانی.» (جوینی، ۳۷۲/۱). در بین پیشوایان مذاهب اهل سنت نیز، احمد بن حنبل و شافعی به فضایل آن حضرت در مقابل معاویه اعتراف کرده‌اند (نک. ابن حنبل، ۲۶/۵؛ بدیع یعقوب، ۳۲). دانشمندان معاصر اهل سنت، از جمله شیخ محمد

عبده و عبدالفتاح عبدالمقصود نیز به نیکی، شخصیت امام علی(ع) را در مقابل صحابه دیگر ستوده‌اند (عبده، ۷ و ۱۰؛ عبد الفتاح عبدالمقصود، ۵۱-۶۹).

۳. تحلیل ابعاد گوناگون شخصیت معاویه

در این قسمت اوصاف و ویژگیهای شخصیت معاویه از دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید به صورت خلاصه بیان می‌گردد.

۳-۱- شخصیت اعتقادی و دینی

با نگاه به مطالب ابن‌ابی‌الحدید می‌توان دریافت که در باب عقاید معاویه پرسش‌های فراوانی وجود دارد. (ابن ابی‌الحدید، ۵/۱۳۰) از دیدگاه وی، امام علی(ع) معاویه را مؤمن و مسلمان محسوب نمی‌کرد و در پاسخ به سؤال فرمود «ما أقرّ لمعاوية و لا لأصحابه أنهم مؤمنون و لا مسلمون» (همان، ۲/۲۳۳). ابن عباس صحابی بزرگ پیامبر(ص) در جریان حکمیت به ابوموسی اشعری گفت: معاویه شایسته خلافت نیست و او «طریق الاسلام» است (همان، ۲۴۶). شخصیت دینی معاویه از جنبه‌های زیر در شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید تحلیل شده است:

۳-۱-۱- شرک معاویه

ابن‌ابی‌الحدید در ذیل نامه ۱۷ نهج‌البلاغه، آورده است که علی(ع) این نامه را ننوشت، مگر بعد از آنکه شیطان بهره و سهم فراوانی در معاویه داشت (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۵/۱۲۰). او همچنین به نقل از محمدبن ابی‌بکر به معاویه آورده است که وی نامه خود را با تصریح به گمراهی معاویه چنین آغاز کرد: «من محمد بن ابی‌بکر إلى الغاوی معاوية بن صخر...» (همان، ۳/۱۸۹).

ابن‌ابی‌الحدید از کلام امام علی(ع) در تشویق مردم برای اعزام به جنگ صفین یاد کرده است. آن حضرت، شامیان را باقی مانده احزاب، قاتلان مهاجران و انصار و دشمن خدا و قرآن و دین دانست (همان، ۱۷۳-۱۷۴). از نظر ابن‌ابی‌الحدید، زمانی که علی(ع) همراه پیامبر(ص) در غزوات شرکت می‌کرد و می‌گفت: «صدق الله و رسوله»؛ معاویه بت می‌پرستید و می‌گفت: «كذب الله و رسوله» (همان، ۵/۲۵۱).

اسحاق بن ابراهیم از علمای اهل سنت، از قول احمد بن حنبل بر کفر معاویه تصریح کرده است: «ماتَ وَاللهُ مُعَاوِيَةَ عَلِيَّ غَيْرِ الْإِسْلَامِ» (اسحاق بن ابراهیم، ۲/۱۵۴).

۲-۱-۳- اسلام از روی اکراه

به نوشته ابن‌ابی‌الحدید، از دید امام (ع)، معاویه و یاران او اسلام نیاورده بودند، بلکه به اسلام تظاهر می‌کردند (ابن‌ابی‌الحدید، ۳۱/۴). این حقیقت را امام در خطابه‌ای چنین بیان داشت: «فوالذی فلق الحبة و برأ النسمة ما أسلموا ولكن استسلموا و أسروا الکفر فلما وجدوا أعوانا علیه أظهروه»: به خدایی که دانه را کفیده و جاندار را آفریده، اسلام را نپذیرفتند بلکه از بیم تسلیم شدند و کفر را نهفتند، چون یارانی بیابند کفر آشکار کنند» (نهج‌البلاغه، نامه ۱۶). همچنین در تأیید این نکته که اسلام معاویه حقیقی نبود، امام (ع) در نامه دیگری در پاسخ به معاویه و افتراهای او نسبت به حضرت، فرمود: «کنتم ممن دخل الاسلام إماً رغبة و إماً رهبة، علی حین فاز اهل السبق بسبقهم و ذهب المهاجرون الاولون بفضلهم»: شما از آنان بودید که یا به خاطر نان یا از بیم جان مسلمان گردیدید، این هنگامی بود که نخستین مسلمانان در پذیرفتن اسلام پیش بودند و مهاجران سبقت از دیگران ربودند (نهج‌البلاغه، نامه ۱۷). به نظر ابن‌ابی‌الحدید، نفاق معاویه و ابوسفیان و عمروعاص مشهود بود و در دین آنها تردید وجود داشت (همان، ۲۸۳/۱۶). از این رو بود که امام علی (ع) در جریان فرار نعمان بن بشیر به سوی معاویه، از معاویه به عنوان «امیرالمنافقین» یاد کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۳۰۲/۲). امیرالمؤمنین علیه السلام در یکی از نامه‌های خود خطاب به معاویه و در اثبات نفاق او فرمود: «و قد دعوتنا الی حکم القرآن و لست من اهله»: تو ما را به حکم قرآن فرا خواندی و خود اهل قرآن نیستی (نهج‌البلاغه، نامه ۴۸).

۳-۱-۳- بدعت‌گذاری و تغییر حدود الهی

ابن‌ابی‌الحدید از قول استاد خود آورده است: اولین کسانی که از عقیده ارجاء محض سخن گفتند، معاویه و عمروعاص بودند؛ آنها گمان می‌کردند که ایمان با معصیت هیچ مشکلی ندارد و معاویه گناه را جایز می‌شمرد و معتقد بود که خدا همه گناهان را خواهد بخشید! (ابن‌ابی‌الحدید، ۳۲۵/۶). از این رو می‌توان معاویه را کافر و خبیث دانست که عدالت نداشت و درصدد تغییر حدود الهی بود (همان، ۱۳۰/۵). معاویه آنچه را که پیامبر (ص) حرام دانسته بود، مباح شمرد و حتی برخی از حلال‌ها را تحریم کرد (ابن‌میثم، ۱۳۶۲، ۴۷۰/۳) بنا بر نصوص متقن، دست به اجتهاد زد (همان، ۴۷۱/۳). معاویه با هوی و هوسهای خود عامل تزییع احکام اسلامی، شکستن پیمانها و طرد و انزوای بزرگان شد (همان، ۴۴۹/۴).

از دیگر بدعت‌های معاویه خطابه‌ی پیش از اقامه‌ی نماز عید بود؛ به نوشته‌ی مؤلف *منهاج البراعه* از قول یعقوبی معاویه خطبه‌ی نماز عیدین را قبل از نماز ایراد کرد و این به آن خاطر بود که مردم برای نشنیدن لعن علی (ع) پس از نماز متفرق می‌شدند (یعقوبی، ۱۹۸/۲).

۳-۱-۴- دنیاگرایی و دنیاپرستی

معاویه دنیاگرا و به تعبیر دقیق‌تر، دنیاپرست بود و بیشترین هشداری که از سوی حضرت علی (ع) به او داده شد، پرهیز از دنیاگرایی بود. از نظر امام علی (ع)، معاویه مترف بود (ابن‌ابی‌الحدید، ۸۰/۱۵ و ۸۷)، زیرا معاویه در زندگی شخصی بسیار اسراف می‌کرد و در واقع، بیت‌المال ابزار ارضای خواسته‌های نفسانی و تجمل‌گرایی او بود. وی از ظروف طلا و نقره استفاده می‌کرد (همان، ۱۳۰/۵) و وقتی ابوالدرداء از ظروف طلا و نقره او انتقاد و حدیث نهی پیامبر (ص) از آن را نقل کرد، معاویه پاسخ داد که من هیچ عیبی در این کار نمی‌بینم! (همان، ۲۷/۲۰). به روایت ابوداود در سنن، وی با وجود نهی پیامبر (ص) لباسهای ابریشمی می‌پوشید (ابوداود، بی‌تا، ۴۳۳/۴، حدیث ۴۱۲). ابودر نیز در زمان عثمان در شام، آیه‌ی نکوهش اندوختن طلا و نقره (التوبه، ۳۴) را تلاوت کرد، اما معاویه گفت: این آیه درباره‌ی اهل کتاب است و ابودر پاسخ داد: هم درباره‌ی آنان است و هم درباره‌ی مسلمانان. به همین سبب بود که پس از اعتراض معاویه و مکاتبه با عثمان، ابودر به ریزه تبعید شد (ابن‌ابی‌الحدید، ۵۳/۳).

خلیفه‌ی دوم مردم را از معاویه و عمروعاص، به خاطر حرص و طمع آن دو، برحذر می‌داشت. معاویه برای تثبیت موقعیت و قدرت خود و مقابله با حضرت علی (ع)، از بیت‌المال و سرزمین‌های اسلامی هزینه می‌کرد؛ برای نمونه ابن‌ابی‌الحدید به بخشش فلسطین از سوی او به «ایمن بن خُریم» در پاداش همراهی وی در جنگ با امیرالمؤمنین (ع) یاد کرده است (همان، ۲۳۲/۲).

معاویه به صراحت می‌گفت که خلافت را نه با محبت و دوستی مردم و نه رضایت آنها از حکومت او، بلکه با شمشیر به دست آورده است (ابن‌عبد‌ربه، ۸۱/۴-۸۲). از این‌روست که برخی از مورخان معاویه را اولین پادشاه خوانده‌اند (ابن‌قتیبه، ۲۲۲).

۳-۱-۴-۱- پرخوری و سیری‌ناپذیری

معاویه سخت‌فربه بود و هرچه می‌خورد سیر نمی‌شد؛ او در طول روز چندین بار غذا می‌خورد با پیاز و روغن فراوان، اما باز هم اظهار گرسنگی می‌کرد (ابن‌ابی‌الحدید،

۳۹۸/۱۸). حتی نمی‌توانست شخص گرسنه‌ای را بر سر سفره خود تحمل کند (همان، ۲۵۲/۱۵). ابن‌ابی‌الحدید درباره پرخوری و فریبی معاویه و طرز نشستن او به خاطر بزرگ بودن شکمش نوشته است: «كان موصوفا بالثَّهم و كثرة الأكل و كان بطینا یقعده بطنه إذا جلس علی فخذیه» (همان، ۵۴/۴).

پیامبر(ص) فرموده است: «از امت من مردی بر مردم ظهور خواهد کرد که چاق و گلوگشاد خواهد بود؛ به‌طوری که هرچه می‌خورد سیر نمی‌شود؛ ادعای حکومت و امارت می‌کند». راوی می‌گوید در دست پیامبر(ص) شاخه‌ای بود و با آن به شکم معاویه اشاره کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۰۸/۴؛ نیز نک: ۴۴-۴۵؛ ۱۶/۱۶).

ابن‌ابی‌الحدید روایتی آورده است مبنی بر اینکه زمانی معاویه چند بار از فرمان پیامبر(ص) سرپیچی کرد، زیرا آن حضرت درباره وی فرمود: «اللهم لا تُشیع بطنه» (همان، ۵۵/۴؛ ۱۷۶/۱۵)، بنابراین، تا آخر عمرش هیچگاه از خوردن سیر نشد (مسلم، ۲۰۱۰/۴). پرخوری معاویه موضوعی است که امام(ع) نیز در نهج‌البلاغه در مقام نکوهش معاویه به آن تصریح کرده است: «أما إنه سیظهر علیکم بعدی رجل ... مندحق البطن یأكل ما یجد ... فاقتلوه»: همانا پس از من مردی بر شما چیره شود که شکمی فراخ و برون افتاده دارد و هر چه یابد بخورد ... اگر توانید او را بکشید» (خطبه ۵۷).

۲-۳- شخصیت سیاسی و حکومتی

معاویه در دوران خلافت امیرالمؤمنین(ع)، هر چه در توان داشت برای کسب قدرت سیاسی و محروم کردن امام علی(ع) از خلافت انجام داد. از سوی دیگر وی ۲۲ سال حاکم شام بود و به مدت ۲۰ سال زمام حکومت و سیاست جامعه اسلامی را نیز در دست گرفت. در این زمینه نیز، ابن‌ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه، اطلاعات ارزشمندی مطرح کرده است:

۱-۲-۳- خدعه و حيله‌گری در سیاست

ابن‌ابی‌الحدید، معاویه را مکار و حيله‌گر می‌داند؛ چنانکه در نامه محمدبن‌ابی‌بکر به معاویه هم آمده است: «فكان أجلك قد انقضی و كیدك قد وهی: مهلت تو به اتمام رسیده و کید تو سست شده است» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۸۹/۳). معاویه سیاستمداری فاسق و دروغگو و حيله‌گر بود و با ظاهر فریبی، موجب گمراهی مردم می‌شد و خواسته‌های قلبی خود را با لطایف‌الحیل و به گونه‌ای عوام‌فریبانه مطرح می‌کرد. به نوشته ابن‌ابی‌الحدید، شرحبیل (از بزرگان قبایل) از سوی معاویه مأموریت یافت تا توده‌های مردم شام را علیه علی(ع) بشوراند و در شهرها

فریاد زنند که علی(ع) عثمان را به قتل رسانده و بر مسلمانان واجب است برای خونخواهی او برخیزند. (ابن ابی الحدید، ۸۲/۳)، اما خود به شرحبیل می‌گفت: «علی بهترین مردم بود، اگر عثمان را به قتل نمی‌رساندا!» (همان، ۷۳/۲).

معاویه در جنگ صفین پس از مشورت با عمروعاص، قرآن‌ها را بر نیزه کرد و ماجرای حکمیت را شکل داد. امام علی(ع) برای بر ملا کردن خدعه معاویه ابتدا ابن عباس را به عنوان نماینده خود انتخاب کرد، ولی خوارج نپذیرفتند. سپس مالک اشتر را به عنوان حکم تعیین کرد، ولی باز هم خوارج قبول نکردند و بر انتخاب ابوموسی اشعری اصرار ورزیدند. (ابن ابی الحدید، ۲۲۷/۲-۲۲۸).

ابن ابی الحدید به نقل از ابواسحاق آورده است که به خدا قسم معاویه غدار (همان، ۴۶/۱۶) و عهدشکن بود، زیرا در خطبه‌ای اعتراف کرد که تمام عهدهای خود را که با حسن بن علی(ع) زیر پا می‌گذارم. (همان) او در زمان نیاز، حيله می‌کند و چون به هدف خود رسید، چهره واقعی وی آشکار می‌شود. او در خطبه‌ای سوگند یاد کرد که برای نماز و روزه نجنگید، بلکه هدف او رسیدن به قدرت است (همان). بخاری در باب غزوه خندق در صحیح خود روایتی نقل کرده است مبنی بر اینکه معاویه در گفت و گویی با عبدالله بن عمر، خود را از عمر نسبت به خلافت سزاوارتر شمرد (بخاری، ۱۱۷/۳).

بنابر اسناد تاریخی، حتی پیمان شکنی طلحه و زبیر نیز به تحریک معاویه بود (ابن ابی الحدید، ۲۳۱/۱؛ ابن اثیر، ۱۹۶/۲).

به روایت ابن ابی الحدید، معاویه، جریر (فرستاده امیرالمؤمنین) را به خانه خود برد و به او گفت اگر علی(ع) شام و مصر را به من بدهد، با خلافت او مشکلی ندارم! (همان، ۸۴/۳) و البته امام علی(ع) اطمینان داشت که معاویه با ایشان بیعت نخواهد کرد، گرچه حکومت شام را به وی اعطا کند (همان، ۲۳۲/۱۰). معاویه با اینکه در غدیر حضور داشت (همان، ۲۴/۱۸)، مخالف کامل علی(ع) بود و هرگز از ایشان تبعیت نمی‌کرد. ضدیت معاویه با علی(ع) مانند تضاد سیاهی با سفیدی بود که هرگز جمع نمی‌شوند (همان، ۲۳۳/۱۰). هدف معاویه از خونخواهی عثمان نیز جز ریاست طلبی و سلطه‌جویی چیز دیگری نبود (همان، ۳۴۲/۲۰).

۲-۲-۳- گستاخی معاویه نسبت به امام علی(ع) و یارانش

معاویه اعتقاد صحیحی به مبانی دینی نداشت، هم از این‌رو در زمانهای گوناگون، برای پیشبرد اهداف سیاسی خود به جسارت، تهمت و رفتار بی‌ادبانه متوسل می‌شد. او در

نامه‌ای اهانت‌آمیز به امام علی(ع)، نسبت‌های ناروایی به امام داد، از جمله اینکه آن حضرت، به پیامبر اکرم(ص) افترا زده و اصحابش را فریب داده؛ دروغگو و تیره دل است و بر دیدگانش پرده کشیده شده و حرص و حسد از خُلقیات اوست.^۱

امام علی(ع) بشیر الأنصاری و سعید بن قیس الهمدانی و شبت بن ربیع تمیمی را برای مذاکره و ارشاد نزد معاویه فرستاد، اما معاویه با تعابیر زشتی با آنان سخن گفت و آنها را با بی‌احترامی راند و با شمشیر تهدید کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۵/۴). ابن‌ابی‌الحدید از قول امام(ع) نقل کرده است که فرمود: «معاویه دوست دارد از بنی‌هاشم کسی باقی نماند حتی یک نفر» (همان، ۱۲۹/۱۹؛ نیز نک: ابن منظور، ۶۳/۳) ابن‌ابی‌الحدید نوشته است که بعد از شهادت علی(ع)، فرزندان ایشان برای جلوگیری از جسارت بنی‌امیه، آن حضرت را به صورت مخفیانه در هنگام شب دفن کردند و مدفن ایشان را هیچ‌کس، جز اهلبیت و شمار اندکی از خواص صحابه نمی‌دانست (ابن‌ابی‌الحدید، ۸۱/۴-۸۲).

لعن امام علی(ع) که به دستور معاویه آغاز شد، تا زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز در منابر رواج داشت. به نوشته ابن‌ابی‌الحدید، معاویه با خوارج ملحد در براءت از علی(ع) و لعن ایشان در منابر شهرها همکاری می‌کرد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۱/۵). ابن‌تیمیه اعتراف کرده است که معاویه به سعد بن ابی‌وقاص دستور داد تا امیرمؤمنان(ع) را دشنام دهد (ابن‌تیمیه، ۴۲/۵). خود معاویه در آخر خطبه‌های خود، آن حضرت را چنین لعن می‌کرد: «اللهم إن أبا تراب ألد في دينك و صد عن سبيلك فالعنه لعناً وبيلاً و عذبه عذاباً أليماً: خداوندا به راستی که ابوتراب نسبت به دین تو ملحد شده و مردم را از راه تو باز داشته است پس او را سخت لعنت فرما و به عذابی دردناک مبتلایش کن» (ابن‌ابی‌الحدید، ۵۶/۴؛ نیز نک: ۱۳۷/۱۶)، یا اینکه می‌گفت: «فالعنوا أبا تراب» (همان، ۷۲/۴).

در حالی که بنا بر منابع بزرگان اهل سنت، پیامبر(ص) در روایتی دشنام به علی(ع) را معادل سبّ خود برشمرده است (حاکم نیشابوری، ۱۳۰/۳؛ ذهبی، تاریخ‌الإسلام، ۶۳۴/۳). به نوشته ابوالاعلی‌مودودی: وقتی در زمان معاویه، لعن امام علی(ع) بر فراز منبرها آغاز شد و وی را مخفیانه و آشکارا مورد تاخت و تاز قرار دادند، مسلمانان هر کجا که بودند، آزرده خاطر شدند، ولی از ترس حکومت چیزی نگفتند (مودودی، ۱۰۵).

۱. تنها به برخی از عبارات عربی نامه اشاره می‌شود: «أما بعد... أقصر عن تقولك علي رسول الله و افتراءك من الكذب ما لم يقل و غرور من معك و الخداع لهم فقد استغويتهم... أما بعد فما أعظم الرين علي قلبك و الغطاء علي بصرك، الشره من شيمتك و الحسد من خليقتك» (همان، ۱۳۵/۱۶).

معاویه با بسیاری از بزرگان اهل بیت (ع) و صحابه نیز رفتار بی ادبانه‌ای داشت؛ از جمله دشنام نسبت به امام حسن (ع) (ابن ابی‌الحدید، ۹۲/۱۹) و اهانت و دشنام وی به ابوذر غفاری (همان، ۱۳۱/۵). همچنین معاویه در اهانتی بیش‌رمانه دستور داد قبور شهدای احد و صحابه‌ای همچون حمزه را بشکافند. به نوشته مورخان هنگام نبش قبر حضرت حمزه (ع)، کلنگ به پای آن حضرت اصابت کرد و خون جاری شد (ابن‌سعد، ۱۰/۳).

۳-۲-۳- اتهام قتل عثمان به امام علی (ع) و اصحابش

معاویه از قتل عثمان به عنوان حربه‌ای برای مقابله با حضرت علی (ع) و به عنوان ابزاری برای همراه کردن مردم با اهداف خود استفاده کرد. او برای اشخاصی در سرزمینهای مختلف نامه نوشت و امام علی (ع) را قاتل عثمان معرفی کرد. خود را خونخواه عثمان دانست: اگر علی افرادی را که در قتل عثمان نقش داشتند، به ما تحویل دهد تا آنها را قصاص کنیم، در آن صورت طالب خلافت نیستیم، بلکه آن را همانند عمر بن خطاب به شورا واگذار خواهیم کرد (ابن ابی‌الحدید، ۱۰۹/۳).

معاویه تا حدّ ممکن کوشید امام علی (ع) را به عنوان قاتل عثمان معرفی کند؛ از جمله ضمن استقبال از ورود عبیدالله بن عمر به شام و تمجید از او، خواست که بر منبر رود و ضمن دشنام علی (ع)، شهادت دهد که علی قاتل عثمان است، اما عبیدالله نپذیرفت (همان، ۱۰۰-۱۰۱). با دستور و تحریک معاویه، عبدالله بن عامر الحضرمی، در بصره خطاب به مردم گفت: «أیها الناس فین إمامکم إمام الهدی عثمان بن عفان قتله علی بن أبی طالب ظلماً»: ای مردم به راستی که امام شما، امام هدایت، یعنی عثمان بن عفان را علی ابن ابی طالب از روی ستم‌کاری کشت (همان، ۳۷/۴).

عده‌ای برای رفع اختلاف علی (ع) و معاویه چندین بار با طرفین مذاکره کردند، اما وقتی از معاویه سبب جنگ را می‌پرسیدند، می‌گفت: من طالب خون عثمان هستم و علی و یارانش قاتل خلیفه بودند. امام علی (ع) نیز سخن معاویه را تکذیب می‌کرد و خود را از اتهام خلیفه‌کشی مبرا می‌دانست، ولی معاویه باز ادعا می‌کرد که اگر او خود قاتل نبوده، به قاتلان عثمان پناه داده و به شورشیان کمک کرده است، گرچه علی (ع) ادعاهای معاویه را تکذیب می‌کرد. چون معاویه بیعت مهاجران و انصار را با امام علی (ع) انکار می‌کرد، امام خطاب به مذاکره‌کنندگان فرمود: «وای بر شما ... در روی زمین هیچ یک از اهل بدر وجود ندارد مگر اینکه با من بیعت کرده و با من است ...» (همان، ۱۶-۱۸).

ابن ابی‌الحدید از قول هاشم بن عتبّه نقل کرده است که خونخواهی عثمان از سوی

دشمنان علی(ع)، دروغی بیش نبود و آنان جاهلان را فریب می‌دادند و در پی مطامع دنیوی خود بودند (همان، ۱۷۲/۳). معاویه قصد قصاص کسانی را داشت که قاتل عثمان نبودند (همان، ۳۸/۱۴). ابن‌ابی‌الحدید به نقل از بلاذری آورده است که عثمان از معاویه یاری طلبید، ولی معاویه خودداری کرد (همان، ۱۵۴/۱۶). ابن‌عباس نیز سوگند یاد می‌کرد که معاویه در آرزوی قتل و هلاکت عثمان بود و ظالم‌ترین فرد است (همان، ۱۵۵).

۴-۲-۳- جنایات معاویه با اهداف سیاسی حکومتی

معاویه برای رسیدن به اهداف سلطه طلبانه خود دست به جنایات بسیار زد، از جمله کشتن بزرگان اهل بیت(ع) و صحابه. در یکی از مهم‌ترین موارد، او همسر امام حسن(ع) را تطمیع کرد تا موجبات شهادت آن حضرت را فراهم کند. او به جعدۀ بنت اشعث بن قیس وعده داد که اگر حسن(ع) را به قتل برساند، صد هزار درهم به او خواهد داد و همچنین او را به همسری یزید در خواهد آورد. چون جعدۀ امام حسن(ع) را مسموم کرد، معاویه به او پول داد، ولی از تزویج وی با یزید خودداری کرد و گفت: می‌ترسم با پسر هم‌مان کنی که با فرزند رسول خدا کردی (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۱/۱۶).

حسن بصری سه عامل را مایه فتنای معاویه می‌دانست: ۱. سلطه او بر امت با افراد ناصالح و سفیه ۲. ادعای انتساب زیاد بن ابیه به ابوسفیان ۳. کشتن حجر بن عدی. سپس در ادامه گفته است: «فیا ویله من حجر و أصحاب حجر» (همان، ۱۹۳/۱۶). ابن‌ابی‌الحدید از قتل حجر بن عدی و یاران بی‌پناه او به عنوان جنایت یاد کرده (همان، ۱۳۱/۵) و از طرق و منابع مختلف آورده است که اگر چهار امر نبود، شاید معاویه باقی می‌ماند؛ یکی از آنها انتخاب یزید فاسق به جانشینی بود (همان، ۲۶۲/۲). او به سبب موضوع جانشینی یزید سخت تاخته است، زیرا یزید شرابخوار و میمون‌باز و سگ‌باز بود و معاویه علی‌رغم آگاهی از مفاسد او، به زور و اجبار و تهدید از مردم برای وی بیعت گرفت. یزید مخالف دین الهی و پیامبر(ص) بود و جنایات زیادی مرتکب شد (همان، ۱۷۸/۱۵)، از جمله بزرگترین جنایت وی، کشتن مظلومانه امام حسین(ع) و یاران آن حضرت بود. به نوشته ابن‌ابی‌الحدید معاویه علی‌رغم آگاهی نسبت به فسق و فجور یزید و شرب خمر او در ملأعام، حشر و نشر با کنیزان آوازه‌خوان و بازی نرد و تنبور او را به عنوان خلیفه برگزید (همان، ۱۳۱/۵).

۳-۳- مواجهه با سنت پیامبر اکرم(ص)

از آنجا که معاویه در برخی آثار اهل سنت یکی از صحابه برجسته پیامبر(ص) و کاتب

وحی به شمار می‌آید، لازم است از یک سو نوع تعامل پیامبر با وی و از سوی دیگر چگونگی پایبندی او به سنت پیامبر اکرم(ص) بررسی شود.

۱-۳-۳- معاویه در کلام پیامبر(ص)

به نوشته ابن‌ابی‌الحدید، بسیاری از صحابه از پیامبر(ص) شنیده بودند که ایشان معاویه را پس از اسلام آوردنش، لعن می‌فرمود و او را منافق، کافر و اهل آتش می‌دانست (ابن‌ابی‌الحدید، ۶۵/۱۸). به نظر ابن‌ابی‌الحدید، مراد از «شجره ملعونه» بی‌هیچ اختلافی بنی‌امیه است (همان، ۱۷۵/۱۵).

طبق روایات نبوی، معاویه غیرمسلمان محشور می‌شود (همان، ۱۷۶) و در اسفل درکات جهنم خدا را صدا خواهد زد، ولی به او گفته خواهد شد که تو از مفسدان بودی! (همان) و حضرت علی(ع) در خواب دید که پیامبر(ص) جایگاه معاویه و عمروعاص را در جهنم به ایشان نشان داد (همان، ۱۰۹/۴).

ابن‌ابی‌الحدید ضمن روایتی از خواب پیامبر(ص) مبنی بر اینکه بنی‌امیه مانند بوزینه از منبر ایشان بالا می‌روند، نوشته است: پیامبر معاویه و یزید را لعن (همان، ۱۷۵/۱۵) و حتی به نحوی دستور قتل معاویه را صادر کرده است: «إذا رأیتم معاویة علی منبری فاقتلوه»: هر گاه معاویه را بر منبر دیدید او را بکشید (همان، ۱۷۶). همچنین وی با اسناد معتبر، به نقل از صحابی بزرگ عبدالله بن مسعود از پیامبر(ص) آورده است که آن حضرت فرمودند: هر موقع معاویه را بر منبر من در حال سخنرانی دیدید، گردن او را بزنید (همان، ۳۲/۴).

وقتی معاویه به ابوذر جسارت کرد، ابوذر سخن پیامبر(ص) را درباره او به صراحت به یاد آورد: «تو و پدرت دشمن خدا و رسولش هستی، ظاهراً مسلمان شدید و کفر خود را پنهان کردید، پیامبر(ص) بارها تو را لعن و نفرین کرده است... پیامبر(ص) تو را اهل دوزخ برشمرده است». (همان، ۲۵۷/۸) ابن‌ابی‌الحدید در ادامه، درباره راستگویی ابوذر روایتی از امام علی(ع) آورده است که در پاسخ به سؤال عثمان فرمود: «لأنی سمعت رسول الله يقول ما أظلت الخضراء و لا أقلت الغبراء علی ذی لهجة أصدق من أبی ذر»: از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود: آسمان و زمین راستگوتر از ابوذر به خود ندیده است» (همان، ۲۵۹). همچنین وی در روایتی آورده که پیامبر(ص) معاویه را چنین معرفی فرمود: هرگاه به حکومت برسد، خوب را بد و بد را خوب جلوه خواهد داد، افراد کوچک، بزرگ خواهند شد و انسانهای بزرگ، خوار خواهند گردید و ظلمهای بسیار صورت خواهد گرفت (همان، ۹۷/۳).

۲-۳-۳- سنت‌گریزی و جعل حدیث

به نوشته ابن‌ابی‌الحدید، معاویه شماری از صحابه و تابعین را مکلف کرد تا در ذمّ امیرالمومنین (ع) و در برائت از ایشان حدیث جعل کنند (ابن‌ابی‌الحدید، ۶۴/۴). معاویه به سمره‌بن‌جندب صد هزار درهم بخشید تا شأن نزول آیه ۲۰۴ و ۲۰۵ بقره «... وَ هُوَ الَّذِي أَخْصَمَ*» و إِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ...: در حالی که سخت‌ترین دشمنان است، و هنگامی که قدرتی و حکومتی یابد می‌کوشد که در زمین فساد و تباهی به بار آورد، و زراعت و نسل را نابود کند را در شأن حضرت علی (ع) قلمداد کند. همچنین منظور از آیه ۲۰۷ بقره «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ»؛ و از مردم کسی است که جانش را به خشنودی خدا می‌فروشد را به «ابن‌ملجم» نسبت دهد. البته سمره‌بن‌جندب نخست پذیرفت، تا اینکه در ازای گرفتن ۴۰۰ هزار درهم به جعل چنان روایاتی راضی شد (همان، ۷۳).

ابن‌ابی‌الحدید به نقل از ابوجعفر اسکافی آورده است: چون ابوهریره با معاویه وارد عراق شد، به مسجد کوفه آمد و در میان انبوه جمعیت گفت: «ای اهل عراق آیا گمان می‌کنید که من به خدا و رسولش دروغ می‌بندم و خود را در آتش جهنم می‌سوزانم؟ به خدا سوگند از پیامبر خدا شنیدم می‌گفت: «هر پیامبری حرمی دارد و حرم من مدینه است (ما بین عیر الی ثور)^۱، پس هرکس در آن دنبال حادثه باشد، لعنت خدا و ملائکه و تمام مردم بر او باد!» و من به خدا شهادت می‌دهم که علی (ع) در آن به دنبال حادثه و ماجراجویی بود». معاویه زمانی که سخن ابوهریره را شنید، وی را بسیار تکریم کرد و امارت مدینه را به او بخشید. ابن‌ابی‌الحدید بر روایت مذکور اشکال وارد کرده، زیرا اصلاً ثور در مکه است و نه در مدینه و درباره سخن ابوهریره گوید: حاشا لله، زیرا علی (ع) باتقواتر از آن است که در مدینه ماجراجویی کند و بلکه ایشان عثمان را نیز یاری کرد. بنابراین، روایات ابوهریره نزد شیوخ ما پذیرفته نیست؛ چنانکه عمر درباره او گفت: «زیاد روایت می‌کنی و ممکن است بر رسول خدا دروغ ببندی». در روایتی از سفیان ثوری نقل شده است که از ابوهریره هیچ روایتی قبول

۱. عیر و ثور نام دو کوه در مدینه است. هرچند کوه ثور مشهور در جنوب مکه واقع شده، ولی برخی از جغرافی‌دانان از کوه دیگری با نام ثور در مدینه نام برده‌اند که مراد این حدیث نیز همان است (نک: بکری، ۳۴۸/۱-۳۵۰). عیر کوه سیاهی است که از محل چاه‌های علی (آبار علی) در مدینه یعنی محل میقات کشیده شده و امتداد دارد (حمد الجاسر، ۳۰). ثور کوه کوچکی در قسمت شمالی مدینه و پشت کوه احد است (سمهودی، ۹۲/۱؛ انصاری، ۱۱). کوه ثور حد حرم مدینه از شمال، و کوه عیر حد جنوبی حرم است. فاصله هر کدام از این دو کوه تا مسجد النبی هشت کیلومتر است (جعفریان، ۲۲۰).

نمی‌کنم جز درباره یاد بهشت و جهنم (همان، ۶۷-۶۸). ابن‌ابی‌الحدید با نقل روایتی از علی(ع)، دروغ‌گوترین مردم نسبت به پیامبر(ص) را ابوهریره می‌داند؛ از ابوحنیفه هم نقل شده است که ابوهریره را عادل نمی‌دانسته است (همان، ۶۸).

۳-۴- شخصیت معاویه از منظر دانشمندان اهل سنت

چنانکه ملاحظه شد، معاویه شخصیت بحث برانگیزی است و دانشمندان اهل سنت نیز موضع و دیدگاه یکسانی در مورد او نداشته‌اند. در ذیل، دیدگاه دانشمندان اشعری و معتزلی از اهل سنت، در باب شخصیت وی مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۳-۴- معاویه از دیدگاه علمای اشعری

بیشتر علما و اندیشمندان اهل سنت، که از نظر کلامی مسلک اشعری دارند، نسبت به شخصیت معاویه مواضع خوشبینانه‌ای اتخاذ کرده‌اند و گاه به تمجید وی پرداخته‌اند. در دوره بنی‌امیه فرصتی ایجاد شد تا ضمن جعل روایت علیه اهل بیت علیهم‌السلام، روایاتی در فضل معاویه از سوی برخی افراد مزدور جعل شود. به عنوان نمونه، برخی معاویه را از حضرت عیسی(ع) بالاتر برشمردند (ابن‌حجه، ۱۵۷/۱) و وی را موجودی ازلی دانستند! به نوشته راغب اصفهانی (متوفی ۵۰۲) در محاضرات/الأدب: «بعضی از نادانان ناصبی می‌گفتند: معاویه آفریده نشده است، سؤال شد: چرا؟ گفتند: زیرا او کاتب وحی بود و چون وحی مخلوق و آفریده نیست؛ پس نویسنده وحی هم نباید مخلوق باشد (راغب اصفهانی، ۵۰۰/۲). ابن‌عساکر از قول وائله بن اسقع از قول رسول‌الله (ص) آورده است: «خداوند در مورد وحی به جبرئیل و من و معاویه اعتماد کرد و ما را امین دانست و جا دارد معاویه به سبب فراوانی علمش و امین بودنش نزد پروردگار در شمار انبیاء باشد! خداوند گناهان معاویه را بخشید، او را از حساب معاف داشت و علم قرآن را به او آموخت و او را هدایتگر و هدایت‌شده قرار داد، که به دست او مردم هدایت شدند» (ابن‌عساکر، ۷۴/۵۹).

شیخ محمد عبده در شرح خود در ذیل سخنان امام در نکوهش معاویه و تبیین چهره حقیقی وی، سکوت اختیار کرده و بر خلاف معمول خود در این باب شرحی نداده است. در خطبه ۲۰۰ (در شرح عبده: شماره ۱۹۵) و همچنین نامه‌های ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۷، ۲۸، ۳۰، ۳۲، ۳۷، ۴۴، ۴۸، ۵۵، ۶۴، ۷۳ و ۷۵ نهج‌البلاغه نیز، شیخ محمد عبده حتی در حد جمله‌ای در این باب، توضیح نداده است (نک: عبده: ۲۰۶/۲؛ ۱۴-۸/۳ و ۱۹ و ۴۰ و ۴۲ و ۶۵ و ۷۰ و ۷۷ و ۸۷ و ۱۲۴ و ۱۳۶ و ۱۴۷ و ۱۴۹). محمد محی‌الدین

عبدالحمید، مصحح شرح محمد عبده، در مقدمه کتاب هنگام ذکر نام معاویه دعای «رضی‌الله‌عنه» را در حق او آورده و به نقل از برخی پژوهشگران عرب بیان کرده است که بنا بر شواهد، بخشی از نهج‌البلاغه را نمی‌توان به امام علی (ع) نسبت داد، از جمله آنهاست، تعریض‌ها و انتقاداتی که علیه برخی صحابه از جمله معاویه و عمروعاص آمده است (همان، ۴).

از سوی دیگر، برخی از علمای اهل سنت فضائل منسوب به معاویه را جعلی دانسته‌اند. جلال‌الدین سیوطی با ذکر سلسله احادیثی به نقل از اسحاق‌بن‌ابراهیم حنظلی گوید: «در فضل و منقبت معاویه هیچ حدیث صحیحی وجود ندارد» (سیوطی، ۳۸۸/۱). از این رو بخاری نیز در فضل معاویه حدیثی نیافته تا آن را در صحیح خود نقل کند و ابن حجر عسقلانی در شرح صحیح بخاری به این نکته اشاره کرده است: «این خود دلیل آن است که فضایل منقول ساختگی است و در فضایل معاویه احادیث فراوانی وارد شده که هیچ یک طریق و اسناد درستی ندارد و اسحاق‌بن‌راهویه و نسائی و دیگران هم بر همین عقیده‌اند» (ابن حجر، فتح الباری فی شرح صحیح البخاری، ۱۰۴/۷).

همچنین، این موضوع که معاویه کاتب وحی بود، درست نیست و به نوشته عالمان اهل سنت، معاویه تنها کاتب نامه‌های پیامبر بود. از این رو افرادی چون شمس‌الدین ذهبی و ابن حجر عسقلانی، از بزرگان اهل سنت، تصریح کرده‌اند که معاویه نامه‌های رسول خدا را کتابت می‌کرد. (ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۱۲۳/۳؛ ابن حجر، الاصابه فی تمییز الصحابه، ۱۵۳/۶). حتی اگر معاویه کاتب وحی هم بود، این موضوع برای وی مصونیت ایجاد نمی‌کرد، چنانکه پیامبر (ص) در فتح مکه فرمان عدم تعرض به اهل مکه را صادر فرمود و فقط چهار مرد و دو زن را استثنا کرد، از جمله عبدالله بن سعد بن ابی‌سرح که از کاتبان وحی محسوب می‌شد (نسائی، ۱۰۵/۷).

۲-۳-۴- معاویه در نگاه علمای معتزلی

گرچه معاویه در نزد شمار قابل توجهی از علمای اهل سنت محترم است، ولی از منظر علمای معتزلی و بویژه ابن‌ابی‌الحدید، معاویه شخصیتی منفور و مذموم بود. به تصریح ابن‌ابی‌الحدید علمای معتزلی، دین معاویه را مخدوش می‌دانند و حتی او را به الحاد منسوب می‌کنند و اخبار بسیاری در کتب شیوخ ما بر این مسائل دلالت دارد؛ از جمله روایت شده که معاویه وقتی صدای موذن را شنید که می‌گفت: «أشهد أن محمداً رسول الله»، اظهار داشت: «ای پسر عبدالله همت بلندی داشتی که راضی نشدی برای خودت، مگر آنکه اسم خود را قرین اسم پروردگارت کردی!» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۰۱/۱۰).

ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: «تمام علمای معتزله اتفاق دارند که خلفای بنی‌امیه فاجر بوده‌اند به جز سه نفر از آنان، یعنی عثمان، عمر بن عبدالعزیز و یزید بن الولید» (همان، ۳۰۹/۲). او ضمن تأیید سخن ابوجعفر حسنی درباره معاویه، چنین آورده است: «معاویه قطعاً اهل آتش است، نه فقط به خاطر مخالفت و جنگ با علی(ع)، بلکه به خاطر اعتقاد ناصحیح و عدم ایمان حقیقی‌اش. معاویه مانند پدرش از سرکردگان منافقان بود و هرگز قلباً مسلمان نشد و فقط با زبان اسلام آورد» (همان، ۲۲۶/۱۰).

از نظر ابن‌ابی‌الحدید و علمای معتزلی، عایشه، طلحه و زبیر به راه خطا رفتند و سپس توبه کردند، ولی معاویه و عمرو عاص در معرض براءت علی(ع) بوده‌اند و جایگاه شایسته‌ای در میان آنان ندارند و کسی از علمای معتزله، معاویه و عمرو عاص و مغیره را مدح نمی‌کند (همان، ۳۴/۲۰-۳۵).

از دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید، معاویه از «رئوس الضلال» امت اسلام بود و همان‌گونه که اگر مسلمانی از لعن ابلیس خودداری کند، درباره او شبهه ایجاد می‌شود، هر کس از لعن معاویه و امثال او خودداری کند، در ایمان وی، شک و شبهه پدید می‌آید (همان، ۱۶). وی همچنین از عمرو عاص با تعبیر «أفسق الفاسقین» یاد کرده (همان، ۲۵۱/۱۰) و با ظرافت خاصی می‌گوید: که متأسفانه رفتار برخی به گونه‌ای است که برای حضرت آدم(ع) معصیت اثبات می‌کنند، اما اگر کسی درباره معاویه یا عمرو عاص و امثال آنها سخنی بگوید، او را به فعل قبیح متهم می‌دارند و با برافروختگی و خشم بسیار می‌گویند که چنین شخصی، بدعتگذاری رافضی است که به صحابه سب و ناسزا می‌گوید! (همان، ۳۴/۲۰).

ابن‌ابی‌الحدید با استشهاد به آیات قرآنی درباره لعن (البقره، ۱۵۹؛ الاحزاب، ۶۴)، همه مردم را این چنین به لعن معاویه دعوت می‌کند: «فالعنوا أيها الناس من لعنه الله و رسوله... اللهم العن أبا سفيان بن حرب بن أمية و معاوية بن أبي سفيان و يزيد بن معاوية و مروان بن الحكم و ولده و ولد ولده»: ای مردم لعنت کنید کسی را که خدا و رسولش او را لعنت کرده‌اند. خداوند بر ابوسفیان پسر حرب بن امیه، و بر معاویه بن ابی سفیان، و یزید بن معاویه، و مروان بن حکم، و فرزندان او و فرزندان فرزندان لعنت فرست» (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۷۹/۱۵). ابن‌ابی‌الحدید «ابن آكلة الأكباد» را معاویه دانسته (همان، ۹۶/۳) و از قول محمد بن ابوبکر، معاویه را ملعون خطاب نموده است: «و أنت اللعين ابن اللعين...». (همان، ۱۸۹) همچنین معاویه مورد لعن امام علی(ع)، امام حسن(ع)، امام حسین(ع) و عبدالله بن عباس قرار گرفته است (همان، ۱۳۱/۵).

از نظر معتزله، معاویه پس از سالیان طولانی جنگ با اسلام و پیامبر(ص)، سرانجام

در سال ۸ ق، پس از فتح مکه، از ترس جان خود ظاهراً مسلمان شد، ولی هرگز به صورت حقیقی ایمان نیاورد. در دیدگاه ابن‌ابی‌الحدید، بنی‌امیه شجره ملعونه (همان، ۲۲۰/۹؛ ۱۶/۱۶) است و مبعوض خداوند (همان، ۲۲۰/۹) و معاویه برخلاف کتاب و سنت عمل می‌کرد (همان، ۲۲۸/۱۰) و به تعبیر وی، کسی فاسدتر و سفیه‌تر از معاویه بر زمین نبوده است (همان، ۲۷۱/۱۵). او از قول محمد بن ابی‌بکر، معاویه را کسی دانسته که علیه دین خدا، ستم و تجاوز روا داشته و در اندیشه خاموش کردن نور الهی بوده است (همان، ۱۸۹/۳). از آنجا که معاویه به صراحت به تصمیم خود مبنی بر دفن نام پیامبر (ص) اذعان کرده بود (همان، ۱۳۰/۵)، ابن‌ابی‌الحدید در سخنی از زبان عمّار یاسر خطاب به اهل شام آورده است: با معاویه بجنگید و او را لعن کنید، زیرا او از کسانی است که در پی خاموش کردن نور الهی است (همان، ۳۰/۴).

چنان‌که بیان شد، اهل سنت از نظر کلامی به دو دسته اشاعره و معتزله تقسیم می‌شوند. اشاعره با نظر به توحید افعالی، نظام ذاتی سببی و مسببی را انکار می‌کنند و هر چیز را بلاواسطه و بدون دخالت هیچ قید و شرطی منبعت از اراده خداوند می‌دانند. در نتیجه، افعال بندگان نیز همانند همه موجودات به‌طور مستقیم، آفریده و مخلوق خداست و از دیدگاه آنان، اگر بگوییم خداوند در کار بندگان دخالتی ندارد و آنان خود فاعل کارهای خویش هستند، به شرک در خالقیت و فاعلیت دچار شده‌ایم. اعتقاد به جبر و رضایت و تسلیم مردم در مقابل هر حاکمی، حتی فاسق و فاجر، از لوازم اعتقاد اشاعره است و گاهی از زبان پیامبر و صحابه نیز به آن تصریح شده است. به همین سبب بسیاری از علمای اهل سنت رفتار و کردار معاویه را توجیه کرده و در مدح او نیز سخن گفته‌اند.

ابن ابی‌الحدید بر خلاف گروه مذکور از معتزله است، که معتقدند عقل انسان حسن و قبح افعالی را به اجمال درک می‌کند. اعتقاد به عدل الهی، مختار بودن انسان (البته با مفهوم تفویض) و امر به معروف و نهی از منکر، از عقاید معتزله است. در نتیجه، آنها اعمال حاکمان جامعه اسلامی از جمله معاویه را با میزان عقل، اختیار بشر و عدالت الهی می‌سنجند.

بدین ترتیب، امتیاز ابن ابی‌الحدید نسبت به همه علمای اشعری از یک سو، اعتقاد به مختار بودن انسان و از سوی دیگر، عقل‌گرایی اوست. امتیاز وی نسبت به علمای معتزلی دیگر، جامع‌الفنون بودن او و به‌طور خاص تخصص وی در تاریخ است. به همین سبب اقوال و دیدگاه‌های او در باب افراد، بر دیدگاه‌های همگنانش که در تاریخ دستی نداشته‌اند، ترجیح دارد. وی در دوره‌ای از تاریخ می‌زیست که جامعه اسلامی به

سبب یورش مغول، بخشی از میراث علمی تاریخی خویش را از دست داد و کتاب شرح نهج‌البلاغه ابن ابی الحدید شامل بخش قابل توجهی از میراث تاریخی پیشینیان است. از نکته‌های قابل توجه در این شرح، استفاده از برخی منابع و مصادر تاریخی است که بیشتر آنها در گذر زمان از بین رفته و ابن ابی الحدید با نقل آن مطالب، این کتابها را به گونه‌ای زنده نگا داشته است.

بر این اساس، اطلاعات و تحلیل ابن ابی الحدید از شخصیت معاویه از چند جهت با دیگر دانشمندان اهل سنت متفاوت است: اولاً به منابعی دسترسی داشته که اکنون از بین رفته است. ثانیاً با رویکردی عقلانی به اطلاعات تاریخی نگریسته است. ثالثاً بر اساس دیدگاه اعتزالی و اعتقاد به اختیار در مقابل اشاعره، معاویه را شخصی مختار دانسته که مسئول اعمال خویش بوده است. رابعاً به سبب تخصص در تاریخ و تسلط بر مباحث تاریخی، تحلیل او از شخصیت معاویه با تحلیل اصحاب حدیث و اشاعره متفاوت است. البته اطلاعات و تحلیل تاریخی ابن ابی الحدید از شخصیت معاویه منحصر به وی باقی نماند و در سایر منابع اهل سنت نیز مؤیدهایی برای دیدگاه وی می‌توان یافت. بعید نیست که اطلاعات تاریخی او در باره معاویه، رویکرد برخی از علمای اشعری اهل سنت را جعلی دانسته‌اند.

۴. نتیجه

ابن ابی الحدید در مقایسه با بخش بزرگی از دانشمندان اهل سنت، به سبب رویکرد اعتزالی و تسلط بر تاریخ و منابع تاریخی، نگاهی متفاوت به شخصیت معاویه داشته است. بر اساس آنچه از شرح نهج‌البلاغه ابن‌ابی‌الحدید در باب شخصیت معاویه در این مقاله بررسی شد، دانستیم که از نظر دینی و اعتقادی، معاویه فردی ظاهراً مسلمان بود؛ در حالی که کفر خود را پنهان و از روی نفاق ظاهرسازی می‌کرد. او با اکراه و از ترس جان خود اسلام آورده بود، در حالی که ایمان حقیقی نداشت. او دنیاطلب و دنیاپرست بود و در منابع معتبر، روایاتی از پیامبر(ص) در نکوهش وی آمده است. از نظر سیاسی، معاویه سیاستمداری فاسق، دروغگو و حيله‌گر بود و با ظاهر فریبی، موجب گمراهی بسیاری از مردم شد و خواسته‌های قلبی خود را با لطایف‌الحیل و به گونه‌ای عوام‌فریبانه پیش می‌برد. او مردم عراق و شام را به سب و برائت از حضرت علی(ع) دستور داد و مخالفان را سرکوب کرد. معاویه حاکمی عهدشکن بود و رفتارهای زشت و گستاخانه‌ای با بسیاری از بزرگان و صحابه داشت و در شهادت صحابه‌ای همچون عمار، میثم، محمد

بن ابی بکر، حجر بن عدی، و مالک اشتر نقشی مؤثر داشت. از سوی دیگر، در مواجهه با سنت راستین پیامبر اکرم(ص)، او دستور داد تا راویان مزدور در ذمّ امیرالمؤمنین(ع) حدیث جعل کنند. گرچه معاویه در نظر جمع قابل توجهی از اندیشمندان اهل سنت محترم است، اما در نظر علمای معتزله، دین معاویه مخدوش بوده و به همین سبب، شماری از آنها، همچون ابن ابی‌الحدید، رفتار و کردار او را سخت مذمت کرده‌اند.

منابع

قرآن کریم

- نهج‌البلاغه، گردآوری شریف رضی، تصحیح صبحی صالح، قم: دارالهجره، بی‌تا.
- ابن اثیر، علی بن محمد، *اسد الغابه فی معرفة الصحابة*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
- ابن حجر العسقلانی، أحمد بن علی، *الإصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق - ۱۹۹۲م.
- همو، *فتح الباری فی شرح صحیح البخاری*، محب‌الدین الخطیب، بیروت: دار النشر - دارالمعرفة، بی‌تا.
- ابن حجه حموی، ابوبکر بن علی، *طیب المناق من ثمرات الأوراق*، تحقیق أبوعمار السخاوی، بی‌جا: دارالفتح - الشارقة، ۱۹۹۷م.
- ابن ابی‌الحدید، عزالدین ابوحامد، *شرح نهج‌البلاغه (۲۰ جلدی)*، تصحیح محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۳۷ش.
- ابن تیمیه، أحمد بن عبد الحلیم، *منهاج السنة النبویة*، تحقیق محمد رشاد سالم، بی‌جا: مؤسسة قرطبة، ۱۴۰۶ق.
- ابن حنبل، احمد، *مسند احمد*، بیروت: دار صادر، بی‌تا.
- ابن سعد، محمد، *کتاب الطبقات الکبیر*، تحقیق علی محمد عمر، قاهره: المكتبة الخانجی، ۱۴۲۱ق.
- ابن عبد ربه الاندلسی؛ ابی عمر احمد بن محمد، *العقد الفرید*، تحقیق برکات یوسف هیود، بیروت: دارالرقم بن ابی الارقم، ۱۹۹۹م.
- ابن عساکر، علی بن حسن بن هبة‌الله، *تاریخ مدینة دمشق*، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۵م.
- ابن قتیبه، عبد الله بن مسلم، *تاریخ الخلفاء*، قم: انتشارات الشریف الرضی، ۱۴۱۳ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر، سوم، ۱۴۱۴ق.
- ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *کتاب السنن*، تحقیق محمد عوامه، بیروت: موسسه‌الرنان، مکه، المكتبة المکیة، بی‌تا.
- اسحاق بن ابراهیم، *مسائل الإمام أحمد بروایة اسحاق بن ابراهیم*، تحقیق زهیر الشاویش، دمشق: المكتب الإسلامی، ۱۴۰۰ق.

انصاري، عبدالقدوس، *آثار المدينة المنورة*، مدينه: المكتبة العلمية التجارية، ١٩٨٥م.
بخاري، محمد بن إسماعيل، *صحيح بخاري*، تحقيق محمد زهير بن ناصر الناصر، قاهره: المكتبة
السلفية، ١٤٢٢ق.

بديع يعقوب، اميل، *ديوان الإمام الشافعي*، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤٣٠ق.
بكري، عبدالله بن عبدالعزيز، *معجم ما استعجم من اسماء البلاد و المواضع*، قاهره، مصطفى سقا.
١٩٥١م.

الجانسر، حمد، *رسائل في تاريخ المدينة*، رياض: دار اليمامة للبحث و الترجمة و النشر، ١٩٧٢.
جعفر يان، رسول، *آثار اسلامي مکه و مدينه*، تهران: مشعر، ١٣٨٢.

جويني، ابراهيم بن محمد، *فرائد السمطين*، بيروت: مؤسسة المحمودي للطباعة و النشر، ١٤٠٠ق.
حاكم نيشابوري، محمد بن عبدالله أبو عبدالله، *المستدرک على الصحيحين*، تحقيق مصطفى
عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤١١ق - ١٩٩٠م.

ذهبي، محمد بن أحمد بن عثمان، *تاريخ الإسلام و وفيات المشاهير و الأعلام*، تحقيق عمر
عبدالسلام تدمري، بيروت: دارالكتاب العربي، ١٤٠٧ق - ١٩٨٧م.
همو، سير أعلام النبلاء، تحقيق شعيب الأرنؤوط، محمد نعيم العرقسوسي، بيروت: مؤسسة الرسالة،
١٤١٣ق.

راغب اصفهاني، حسين، *محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء*، تحقيق عمر الطباع، بيروت:
دارالقلم، ١٤٢٠ق - ١٩٩٩م.

سمهودي، نورالدين علي، *وفاء الوفاء باخبار دار المصطفى*، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٩٩٥م.
سيوطي، جلال الدين عبدالرحمن بن أبي بكر، *اللاکيء المصنوعة في الأحاديث الموضوعة*، تحقيق أبو عبد
الرحمن صلاح بن محمد بن عويضة، بيروت: دارالنشر - دارالكتب العلمية، ١٤١٧ق - ١٩٩٦م.

شريف رضى، محمد بن حسين، *نهج البلاغه*، ترجمه على شيرواني، قم: نشر معارف، ١٣٩٠ش.
عبد المقصود، عبد الفتاح، *الإمام علي بن ابي طالب (ع)*، قاهره: مكتبه مصر، ١٣٧٠ق.
عبد، محمد، *شرح نهج البلاغه*، قاهره: مطبعة الاستقامة، بي تا.

مسلم بن الحجاج، *صحيح مسلم*، تحقيق محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، بي تا.
مودودي، أبو علي، *الخلافة و الملك*، الكويت: دارالقلم، ١٣٩٨ق.

نسائي، أحمد بن شعيب، *المجتبى من السنن*، تحقيق عبدالفتاح أبوغدة، حلب: مكتب المطبوعات
الإسلامية، ١٤٠٦ق - ١٩٨٦م.

يعقوبي، احمد بن ابي يعقوب بن واضح، *تاريخ*، النجف: مطبعة العربي، ١٣٥٨ش.